



ایرج فرزاد

معاونت وزارت اطلاعات را به عهده داشت و بی سیم بدست
صفحه ۲

«حجت‌الاسلام» موسوی تبریزی، رئیس کنونی فراکسیون «اصلاح طلبان» در مجلس اسلامی، آروزها رئیس دادگاه انقلاب بود و علنا و با وقاحت یک قصاب اسلامی میگفت همانجا و در کنار خیابان مخالف نظام را اعدام کنید، دادگاه لازم نیست.

آقای اکنون دارای مدرک «دکتری»، سعید حجاریان، که تئوریسین جنبش اصلاحات برای تعدادی وامانده و فسیل سیاسی هم از آب در آمد، در آن روزهای سیاه،

۳۰ خرداد ۶۰ را به نسل کنونی یادآوری خواهیم کرد

۳۰ خرداد سال ۶۰ به معنی واقعی مقطع مهم و اساسی پیدایش و عروج نکبت اسلام سیاسی و پدیده نفرت آور جمهوری اسلامی است. این مقطع باید به نسل جدید امروز در ایران و به جهان متمدن نیز یادآوری شود. این جمهوری

۳۰ خرداد سال ۶۰ به معنی واقعی مقطع مهم و اساسی پیدایش و عروج نکبت اسلام سیاسی و پدیده نفرت آور جمهوری اسلامی است. این مقطع باید به نسل جدید امروز در ایران و به جهان متمدن نیز یادآوری شود. این جمهوری



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

نبرد آخر شروع شده است

محمد آسنگران صفحه ۲



مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت

۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری عراق

آذر ماجدی

گسترده توده مردم به آن می‌پیوندند. اعتراض با بهانه خصوصی سازی دانشگاه شروع، اما به سرعت به خواست و شعار «سنگونی جمهوری اسلامی» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» و سران آن تبدیل میشود. اعتراضات به تهران محدود نمانده و به دیگر شهرهای ایران و بتدریج دارد به سراسر کشور کشیده میشود. این مختصات دوره تازه‌ای از مبارزه

صفحه ۳

بیشک تظاهرات و تحرك اعتراضی روزهای ۲۰ و ۲۱ دانشجویان و مردم آزادیخواه در تهران نقطه عطف مهمی در جنبش اعتراضی برای سنگونی جمهوری اسلامی محسوب میشود. تا همین جا این روزها و این اعتراضات مهر خود را بر تحولات سیاسی جامعه ایران کوبیده و به عنوان رویدادی بیادماندنی ثبت شده‌اند. تظاهرات از دانشگاه شروع میشود، اما به سرعت و



رحمان حسین زاده

جنبش اعتراضی

علیه جمهوری

اسلامی را

گسترش دهیم

پیام به مردم آزادیخواه و دانشجویان در کردستان

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

حجاب سوزانی در ملا عام ویرگی انقلاب آتی در ایران

روزهای انقلاب سال ۵۷ را برای خیلی از ما که شاهدان و مبارزین آن دوران بوده‌ایم زنده میکند. آنچه در این تظاهرات تیشه به ریشه حاکمیت زد تحقیر حجاب، نفرت از این شیخ مرده بر بالای سر زنان توسط دهها زن جوان بود، این نشان فاشیسم اسلامی و سمبل اسلام سیاسی و اهانت و بی‌حرمتی به جوهر انسانی زن، به هوا پرت شد و یا زیر لگد گرفته شد و یا با سوزاندن آن، مردم و بویژه زنان و دختران نفرت دیرینه و همیشگی‌شان را در ملا عام به نمایش گذاشتند. و چه لحظه

صفحه ۳

دگرگونی انقلابی را بشارت میدهد. در روزهای متوالی دانشجویان با حمایت هزاران نفره مردم به کلیت رژیم «نه» می‌گویند. شعارهای «توپ، تانگ، مسلسل دیگر اثر ندارد!» و «آزادی اندیشه با مقنعه نمیشه!» خیابانها را سریعاً درنوردید و توده‌گیر شد. زن و مرد به همراه خانواده‌هایشان در خیابانها در مقابل همه دارو دستهای مسلح و لباس شخصیها ایستاده و به کمک دانشجویان شتافتند. درست خاطرات



هلاله طاهری

halale_taheri@yahoo.com

اعتراضات و تظاهراتهای روزهای اخیر از خود علامتی را نشان داده است که طلیعه برگشت ناپذیر یک

جمل تاریخ را اجازه ندارید!

در باره یک موضعگیری در

ارگان حزب دمکرات کردستان ایران

حسین مرادیگی (حمه سور)

در سنج

ایستادگی زنان و

دختران، مزدوران

رژیم را به فرار

واداشت

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر—۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نبرد آخر شروع شده است

امروز ویژگی خاصی به خود گرفته است که با دوره های قبل متفاوت است.

این ویژگیها کدامند؟

اولین مولفه مهم و سیاسی در ایران تغییر توازن قوا به نفع جنبش سرنگونی طلبی است. بعد از پایان عمر جنبش دوم خرداد، مردم خود را رو در روی حکومت با هر دو جناح می بینند. ریزش حکومت از داخل شروع شده است. هر از چند گاهی کسانی که قبلاً مدافعین پرو پا قرص دوم خرداد بودند، زبان به نقد گشوده و از حاکمیت فاصله گرفته اند. در عین حال شکافهای جناحهای حکومتی بر اثر فشارهای اعتراضات از پایین، بیشتر شده است. وضع در هم ریخته حکومت و ناتوانی او در مهار کردن این اعتراضات نشان از سردرگمی حاکمان میدهد. حائلی که دوم خرداد در اوایل عمر خود بین حکومت و مردم ایجاد کرده بود، اکنون برداشته شده و پرده های ابهام کنار رفته اند. دیگر حتی دوم خردادهای داخل حکومت هم مجال این را ندارند که جناح مقابلشان را به معامله کردن بر سر نقششان در آرام کردن اعتراضات فرابخوانند. زیرا مدتها است که نه تنها مردم برای آنها تره هم خرد نمیکند، بلکه صفوف درهم ریخته خود آنها نیز قادر به جمع و جور کردن دست و پای خود نیست. شعار خاتمی استعفا، استعفا به این معنا است که مردم میخواهند حکومت را به زیر بکشند. دفتر تحکیم وحدت که برای مهار کردن اعتراضات دانشجویی سرهم بندی شده بود و دوم خرداد به آن امید



محمد آسگران

اعتراضات اخیر مردم ایران که از روز ۲۰ خرداد شیپور آن در دانشگاههای تهران به صدا در آمد، تا امروز که ۲۶ خرداد است بدون وقفه ادامه داشته است. دامنه این مبارزات هر روز وسیعتر و گسترده تر شده است. این رودررویی آشکار به جنگ و گریز خیابانی تبدیل شده و مردم کلیت جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده اند. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و پرت کردن حجاب در اجتماعات اعتراضی و دیگر شعارهای رادیکال همراه با تداوم این اعتراضات و قاطعیت سازماندهندگان آن ویژگی خاصی به این اعتراضات داده است. این درست است که این جنبش ادامه همان جنبش سرنگونی طلبی است که در ۱۸ تیر ۷۸ ابعادی وسیع یافت و جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد. همگی شاهد بودیم که در آن شرایط هردو جناح رژیم متحد شدند و آن جنبش را با خشونت تمام سرکوب کردند. اما با توجه به مولفه های داخلی و خارجی موثر بر فضای سیاسی ایران این جنبش

داشت، اکنون دیگر نقشی ندارد و به این ترتیب کنترل از دست همه ارگانها و جناحهای حکومتی در رفته است.

این اعتراضات اخیر در عین حال در فضای سیاسی معینی که در جهان و منطقه اتفاق افتاده است و حاکمان ایران را در منگنه گذاشته است به پیش میرود. اوضاع کنونی با یک سال قبل هم بسیار متفاوت است. در مقایسه با چند سال قبل که دولتهای غربی میخواستند یک آخوند خوش خیم را به مردم بفروشد و مردم ایران را در همان چهار چوب حکومت مذهبی نگهدارند، اکنون دوول غربی به این نتیجه رسیده اند که باید به فکر جانشینی برای حکومت ایران باشند. اروپا با اختلاف فازی که با آمریکا در سیاست جهانی دارد عملاً از همکاری با رژیم اسلامی سرباز میزند و آمریکا علناً خواهان تغییر رژیم ایران شده است.

این مولفه میدان مانور رژیم اسلامی را به شدت تنگ کرده است. این شرایط و فضای عمومی در داخل و خارج ایران باعث شده است که حاکمین ایران هیچ چشم اندازی برای آینده خود نبینند. مذاکرات مخفی و علنی شان با آمریکا برای برون رفت از این بن بست به شکست انجامید. اکنون آمریکا باتوجه به فضای اعتراضی داخل ایران به دنبال منافع خود است و میخواهد از این شرایط نهایت استفاده را بکند. اما در این میان مردم موقعیت را خوب تشخیص داده اند. از

این تنگنایی که به رژیم تحمیل شده است، هر روز به نفع خود دارند تعادل قوا را تغییر میدهند. برای مردم مسجل شده است که رژیم اسلامی رفتنی است. اگر در چند سال قبل مردم میگفتند این رژیم باید برود امروز به این نتیجه رسیده اند که رژیم اسلامی رفتنش قطعی است. این فضای سیاسی باعث اعتماد بنفس مردم در مقابله با رژیم اسلامی شده است. به همین دلیل اگر اعتراضات سالهای قبل بیشتر تحت تاثیر جنگ جناحهای حکومتی بود و با استفاده از اختلافات آنها مردم فضایی برای ابراز وجود می یافتند، اینبار تعادل قوا چنان به نفع مردم شده است که هر دو جناح را به مصاف طلبیده اند و نبرد آخر را شروع کرده اند.

این اعتراضات چه ادامه و گسترش باید چه برای مدتی آرام شود، مهر خود را بر جامعه ایران زده است. این نبرد آخر مردم با رژیم اسلامی است که شروع شده است. جمهوری اسلامی هیچ راه برون رفتی ندارد. جناح اصلاح طلبش که چند سالی برای رژیم عمر خرید مدتها است که جنازه متعفنیش بیش نیست. دوران سرکوب خونین و به خانه فرستادن مردم هم سالهاست که بسر آمده و رژیم توان آنرا ندارد. ممکن است رژیم و قداره بدانش دست به خونریزی بزنند. اما اگر این اتفاق هم بیفتد رژیم اسلامی آتش خشم مردم عاصی و معترض را علیه خود ده چندان میکند. بهر حال آنچه مسلم است مردم به آنها مجال نخواهند داد. اوضاع داخلی و بین المللی هردو به ضرر جمهوری اسلامی سیر میکنند. این اوضاع

هر روز که میگذرد بیشتر رژیم را با مشکلات لاینحلی روبرو میکند و به همین دلیل صف مدافعین امروزش را هم دچار تزلزل و فاصله گرفتن از حاکمیت میکند.

ریزش حکومت از درون

همه ما شاهدیم که بخش زیادی از دوم خردادیهای دیروزی، البته بدون اینکه به روی مبارکشان بیایند که چگونه برای این ماشین جنایت عمر خریدند، همانهایی که در مقابل مردم و کمیونستها بقیه پاره میکردند و با جان و دل از بخشی از حاکمیت دفاع میکردند، امروز از رژیم فاصله گرفته اند. عبور از خاتمی یکی دو سال قبل برای این صف مهجوران قابل باور نبود. امروز خود آنها یکی پس از دیگری تلاش میکنند که آن صف را ترک کنند. و جایی در بین اپوزیسیون سرنگونی طلب پیدا کنند. برای کلیت رژیم، این ریزش از درون و فشار اعتراضات مردم در مقابل، همراه با فشارهای بین المللی خرد کننده است. هیچیک از مقامات ریز و درشت رژیم امیدي به آینده ندارند. این امر برای همه آنها مسجل است که رفتنی هستند. نامه های انتقادی و هشدارهای پی در پی دوم خردادیها به رهبر رژیم اسلامی تنها در متن اوضاع سیاسی پر تحول کنونی که میروند کل بساط جمهوری اسلامی را درهم پیچند، قابل توضیح است. این تقلاها کاری عبث است. راهی برای نجاتشان نیست. اکنون تقلاشان بیشتر معطوف به نجات فردی

صفحه ۴

۳۰ خرداد ۶۰

شده است.

در فردای ساقط شدن رژیم جنایتکاران اسلامی بدست توده های مردم ایران یکی از قلمروهایی که در دادگاههای رسیدگی به جنایات سران رژیم اسلامی به آن پرداخته خواهد شد، ماجرای ۳۰ خرداد سال ۶۰ خواهد بود. نسل جوان و پر شور و پر توقعی که اکنون عرصه را بر رژیم اسلامی و بانیان یک ربع قرن جنایت و توحش اسلامی تنگ کرده است، با ۳۰ خرداد، آشنا خواهند شد و همه عناصر و مهره هائی که هنوز هم و فعلاً وکیل مجلس اند، به طیفهای مختلف و پراکنده شده ۲ خرداد و "اصلاح طلبان" همیشه فالانژ اسلام و راه ۳۰ خردادی امام "راحل" تعلق داشته و دارند، همه آلهائی که

هنوز هم دارای پست و مقام در وزارت اطلاعات و قوه قضائیه اند، "رهبر" اند و یا سر در آخور "بیت" رهبری دارند، رئیس و فرمانده ارتش و سپاه و بسیج و لباس شخصی و موتور سوار و قمه و زنجیر بدست اند، آری همه اینها همراه با خیل دگراندیشان و چهره های "مصلح" شده و محقق دکتر مهندسهای اسلام اهلی شده، پرونده هایشان و مدارک دخالت مستقیم شان در جنایات و فاجعه خونین خرداد ۶۰ مفتوح خواهد شد. تلاش بسیار بکار میربند تا بویژه زیر چتر تهدیدات دولت بوش برای "تغییر رژیم" ایران، بقایا و عناصر پس مانده دوره هالاکاست و ترور و حشت خرداد ۶۰ را چون بخش رام شده اسلام "کمتر سیاسی"، تنمه جریانات راست پرو غرب و بعنوان "آلترناتیو" دمکراتیک، از

سوار بر خودرو های بدون شماره افراد "مظنون" به مخالفت با رژیم اسلامی را شکار و تحویل لاجوردی و امثال خلخال میداد. اکثریت و حزب توده (و بویژه جناح هنوز مرتبط با وزارت اطلاعات راه توده آن) سرمست از همراهی با "امام"، در آن روزها هر حرکت "مشکوک" ضد انقلابیون را برای حفظ استقلال میهن اسلامی گزارش میکردند و آن خدمات را با افتخار در سابقه خود ثبت میکردند. اینها اکنون و در مقطع فروپاشی رژیم دارند از رژیم اسلامی فاصله میگیرند و با اوجگیری اعتراضات اخیر حتی ژست سرنگونی طلبی نیز، گرچه هنوز به طریق "مسالمت"، به خود گرفته اند و

۲۷ خرداد ۸۲

پیام به مردم آزادیخواه و دانشجویان در کردستان...

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انعکاس تناسب قوای جدیدی به نفع مبارزه مردم علیه رژیم است. این وضعیت حکم میکند اعتراض و مبارزه آزادیخواهان را به سراسر ایران و به همه شهرها گسترش دهیم و این دوره را به مقطع نهایی سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

مردم آزادیخواه کردستان!

نزدیک به ۲۵ سال مقاومت و مبارزه انقلابی در جامعه کردستان عامل مهمی در تضعیف مداوم جمهوری اسلامی و سوق دادن آن به طرف سرنگونی بوده است. رژیم اسلامی هیچگاه موقعیت باثباتی در کردستان پیدا نکرد و تنها با لشکرکشی و سرکوب و کشتار و گسیل خیل عظیم نیروی سرکوبگر ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و

کردستان وجود دارد، چنین توقعی را صد چندان به جلو صحنه کشانده است. توقع این بوده و هست، همین روزها با به میدان آمدن مردم و با تظاهرات و تحرک گسترده جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را به شهرهای کردستان هم بکشانیم. شکی در این نیست، فشارها و محدودیتهای ایجاد شده توسط رژیم و آمادهباشها و نگرانی از سرکوبگری جمهوری اسلامی مانع به میدان آمدن سریع و وسیع مردم و گسترش مبارزه مشترک و برحق است که اینبار میروید سراسر ایران را در نوردد. جا دارد با اتکا به ابتکارات و تجارب تاکنونی موانع را کنار زده و با اعتراضات امید بخش در تهران و شهرهای دیگر ایران همگام شویم.

مردم آزادیخواه کردستان! دانشجویان!

مرحله تعیین کننده مبارزه برای

مبارزه علیه قوانین اسلامی و لغو حجاب اجباری و برافراشتن پرچم آزادی و برابری انسانها، جنبش زنان در خاورمیانه را قدمها به جلو میبرد تا اثرات حرکت نفی حجاب و سوزاندن حجاب، تنها به جامعه ایران محدود نخواهد ماند.

نگاهی به کردستان عراق بیاندازیم: جایی که قانونا حجاب اجباری نیست اما به برکت جریانات ناسیونالیست-اسلامی در آنجا، یعنی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی میدان برای رشد اسلام سیاسی هموار شد. این احزاب در ایجاد فضای رعب و وحشت علیه زنان گروههای اسلامی را مداوما تقویت کرده‌اند. ۱۳ سال سهمین کردن جریانات اسلام سیاسی در حاکمیت و باد زدن احساسات و عرق ملی-مذهبی به نام مردم از کارنامه این احزاب پاک نخواهد شد. کردستان عراق بعد از "عملیات آزادی" ارتش آمریکا، هنوز تا مدتی دیگر زیر سلطه احزاب عشایر ناسیونالیست و قوانین و سنتهایی که زنان را به خاک سیاه نشانده اند، باقی میماند. احزاب ناسیونالیست کرد به دلیل مزدوری بی شائبه در خدمت به ژنرالهای پنتاگون، قدری دیرتر از همقطاران اسلامی و امثال چلبی مرخص خواهند شد.

جریانات اسلامی در اروپا نیز با حمایتی که تاکنون به برکت سیاست نسبیست فرهنگی روبرو بوده اند، برای مسخ مردم از داشتن حجاب

سرنگونی جمهوری اسلامی فرا رسیده است. با تمام توان در این مبارزه باید شرکت کرد. همچنانکه در پیام کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری آمده است، "جمهوری اسلامی را باید انداخت. برای انداختن جمهوری اسلامی باید متحد شد. برای اتحاد باید پرچم روشن داشت. این پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری است. اما اتحاد باید بعلاوه نیروی متحد را هم به میدان بیاورد. دانشجویان و مردم در تهران نباید تنها بمانند. اعتراض را براه انداخت. اعتراض را باید هرچه گسترده‌تر کرد. باید تلاش کرد همه شهرها به این اعتراضات پیوندند. دوره‌ای که با اعتراضات ۲۰ و ۲۱ خرداد شروع شده دور جدیدی است. جنبش ما برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی وارد روند آخر این کشمکش شده است. این

جامعه بوده و با خود بدشومی برای مردم میاورند. در کلیساها گاهی کودکان را به شهادت میگرفتند که چطور این زنان «جادوگر» میخواستند آنها را برابند. بسیاری از این قربانیان را سر میبردند و یا در ملاعام بر روی تلی از چوب زنده زنده میسوزاندند. داستان حجاب و خرافه ها و جنایات ناشی از آن باید چون زنان «جادوگر» در اروپا به پایان برسد.

حجاب یک پوشش نیست، انتخاب نوعی لباس و یا مد که ریشه در تاریخ نسلهای گذشته دارد نیست. حجاب سمبل یک نوع حکومت مبتنی بر جدا سازی و آپارتاید جنسی است. حجاب همانقدر معرف اسلام سیاسی و حکومت جنایتکاران اسلامی و سازندگان دهها فاجعه انسانی و گورهای دسته جمعی است که صلیب شکسته نشان فاشیسم و کوره آدم سوزی و یادآور دوران وحشت و ترور. علیه این حکومت، علیه این آپارتایدی که به ضرب قمه و زنجیر و اسید و اعدام و سنگسار نکبت خود را بر مقدرات مردم گسترده است، باید بپا خاست. تمام هیجان و شکوه صحنه هائی که زنان و مردان در شهرهای ایران با سوزاندن حجاب آفرینند و در برابر چشم ما گرفتند، در نوید به خروش آمدن مردمی است که تصمیم دارند، اسلام سیاسی و آثار مخرب و ضد انسانی آنرا را از صحنه جهان جارو کنند.

زنده باد آزادی و برابری!

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۳

دوره را باید با تحکیم صف اعتراض، با تضمین تداوم منظمتر آن و با اتحاد حول یک پرچم روشن شروع کرد. پرچم آزادی و برابری قطعاً گسترش این مبارزه به شهرهای کردستان تاثیر تعیین کننده‌ای در پایان دادن به عمر ننگین جمهوری اسلامی ایفا میکند. این رسالتی بر دوش ما مردم معترض و بویژه فعالین و رهبران پیشرو و رادیکال جنبش اعتراضی در کردستان است. به این رسالت خود عمل کنیم.

رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان

حزب کمونیست

کارگری ایران

۲۷ خرداد ۱۳۸۲

۱۷ ژوئن ۲۰۰۳

یک خبر کوتاه

از سندج

تقابل زنان و دختران مزدوران رژیم را فراری داد

روز دوشنبه ۲۶ خرداد بین ساعت ۷ و نیم تا ۸ بعد از ظهر در خیابان ۲۵ شهرویر سندج دو ماشین با لباس شخصی شامل تعدادی خواهر زینب و مزدوران اطلاعاتی به چند زن و دختر جوان تعرض کرده و مانتوهایشان را به بهانه اینکه چاکدار است پاره میکنند که با مقاومت سخت آنان و تعرض متقابل مواجه میشوند. در پی این اعتراض خشمگینانه مزدوران رژیم اسلامی به سرعت از محل دور شده و فرار را بر قرار ترجیح دادند.

این گشتبهای پلیسی معمولاً در محلهای خلوت شهر برای تعرض به جوانان انتخاب میشوند و جرات حضور در مناطق و مراکز پر جمعیت را ندارند. □

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جعل تاریخ را اجازه ندارید!



حسین مرادیگی

نشریه کردستان، ارگان حزب دمکرات کردستان ایران، شماره ۳۳۶، ژوئن ۲۰۰۳، خرداد ۸۲، در مطلبی تحت عنوان "شکست جبهه دوم خرداد یک تجربه با ارزش" از زبان نویسنده ای بنام م معروفی چنین ادعا میکند: "خیلی از نیروها و گرایشها بعد از دوم خرداد و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری برای این پروژه کیسه دوخته بودند در حالیکه حزب دمکرات کردستان ایران بر این باور بود که انتظار بوجود آوردن تغییرات مثبت و حتی در چهارچوب جمهوری اسلامی بیهوده بود. خوشبینی و خوشباوری به وعده های خاتمی بحدی بود که حتی مبارزه و فداکاری نیروهای دمکرات و ترقی خواه نیز زیر سوال میرفت. حزب دمکرات هرگز به امکان تغییر در چهارچوب رژیم باور نداشت، هرچند کشمکش بین دو جناح رژیم را جدی میدانست" هرچند اکنون مسائل مهم تری مطرح است، باوجود این در این مورد من خود را ناچار از اظهار نظر میدانم. در مورد رابطه حزب دمکرات و جمهوری اسلامی و بویژه در این چند سال اخیر دوندگی حزب دمکرات بدنبال خاتمی و پروژه دوم خرداد بهتر است رهبری حزب دمکرات وقتی اظهار نظر میکند فراموش نکند که این حزب

نبرد آخر...

خودشان است. این ماشین جنایت فقط امکان خرد شدن دارد هر روز دارد نیرو از دست میدهد. نباید به او فرصت داد. با همه گیر کردن مبارزات و اعتراضات خود باید عمر این جانیان را هرچه کوتاهتر کنیم. مردم ایران در شرایط بسیار حساس داخلی و بین المللی به میدان آمده اند. با گسترش مبارزات و با سرنگونی حکومت ترور اسلامی به دست مردم، تاریخ در منطقه خاورمیانه به نحو دیگری رقم میخورد. مردم با این عمل خود نه فقط سیاست انتظار و چشم داشت به دخالتگری نظامی آمریکا

انتخابات شوراها را بجا گذاشته است که ما آن را رو میکنیم. بنابراین بجای سرمایه گذاری روی فراموشکاری مردم، لاف اقل اگر برای حافظه خودش احترامی قائل نیست، برای حافظه مردم کردستان ایران احترام قائل باشد، اذعان کند که رهبری حزب دمکرات از مردم شهرهای کردستان ایران همیشه عقب تر بوده است و رویدادهای بعدی او را لنگان لنگان بدنبال این مردم کشانده است. من از چراغ سبز دادن و بند و بستهای پنهان و آشکار حزب دمکرات با جمهوری اسلامی میگذرم و در مورد همین ادعای حزب دمکرات، حزب دمکرات و خاتمی و پروژه دوم خرداد حرف میزنم. نویسنده نشریه کردستان حزب دمکرات ادعا میکند خیلی از نیروها برای خاتمی و پروژه دوم خرداد کیسه دوخته بودند در حالیکه حزب دمکرات نه تنها این کار را نکرده بود که انتظار از خاتمی و پروژه دوم خرداد را نیز بیهوده میدانست! همه میدانند که بخش زیادی از نیروهای سیاسی و شاعران و نویسندگان متعلق به جنبش ملی - مذهبی در داخل و خارج ایران معجز گوی خاتمی و جناح دوم خرداد شدند و عده ای برای آن کیسه نیز دوختند، حزب دمکرات هم همینطور. حال که حزب دمکرات ادعایی غیر از این دارد، خواننده حق دارد این سوال را از نویسنده نشریه کردستان مطرح کند، اگر حزب دمکرات برای خاتمی و پروژه دوم خرداد کیسه دوخته بود و بقول نویسنده روزنامه کردستان حتی انتظار از آنان را هم بیهوده میدانست پس چرا با "شور و علاقه" و تبلیغات وسیع مردم را به شرکت در

کردند. عباس ولی مشخصا مقاومت مسلحانه مردم کردستان ایران در مقابل هجوم وحشیانه خمینی و جمهوری اسلامی در سال ۵۸ و سالهای بعد را خطا میدانست و میگفت اگر احزاب ناسیونالیست کرد موقعیت جدید را تشخیص ندهند و بدنبال سید محمد خاتمی نروند به مردم کردستان ایران خیانت کرده اند! صلاح مهتدی هم کاسه از آش داغ تر در دفاع از خاتمی و پروژه دوم خرداد و اساسا به هدف شکل دادن سازمان زحمتکشان، "آشتی طنز اینجاست که نویسنده هم در نوشته اش به این کشتار برای نشان دادن ماهیت خاتمی اشاره میکند بدون آنکه به روی خودش بیاورد که حزیش، حزب دمکرات، چرا چند روز بعد از آن مردم همین شهرها را به شرکت در انتخابات شوراها اسلامی فراخواند؟ اگر حزب دمکرات یادبان امید خود را به باد خاتمی و پروژه دوم خرداد نبسته بود و برای آن کیسه ندوخته بود، بچه دلیل مردمی را که فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی را سر داده بودند به شرکت در این مضحکه فرامیخواند؟ چطور شد که چندی بعد در نقش معرکه گیر دوم خرداد وسیعا مردم کردستان را به شرکت در مضحکه انتخابات مجلس اسلامی فراخواند؟ و چرا دفتر سیاسی این حزب در اطلاعیه رسمی خودش در تاریخ ۱۱-۱۲-۷۸ خوشحالی خود را از برگزاری "بی دردسر" انتخابات مجلس ششم اسلامی و شرکت مردم در این انتخابات و انتخاب نمایندگان واقعی و مستقل مردم که گویا انتخاب شده و به مجلس اسلامی راه یافته بودند، اعلام کرد؟ اتفاق جدیدی رخ داده بود، تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی بوجود آمده بود که مردم می بایستی در این انتخابات شرکت میکردند؟ غیر از این بود که رهبری حزب دمکرات برای خاتمی و دوم خرداد کیسه دوخته بود، غیر از این بود که حزب دمکرات فکر میکرد فرصتی را گیر آورده است تا از این طریق بخت خود را در تبدیل شدن به کپی دوم خردادی رژیم اسلامی در کردستان ایران آزمایش کند؟ نویسنده حزب دمکرات می نویسد خوشبینی به وعده های خاتمی بحدی رسیده بود که حتی مبارزه و فداکاری نیروهای دمکرات و ترقی خواه هم زیر سوال میرفت. در این مورد دو نفر از سخنگویان ناسیونالیسم کرد، عباس ولی و صلاح مهتدی رسما اظهار نظر

خود خطاب به فعالین حزب دمکرات ضمن اظهار ادب خود در خدمت خاتمی میگوید: "آقای خاتمی به مردم میگوید ساکت باشید ما هم میگویم ساکت باشند!" برای کسی که با سابقه حزب دمکرات آشنا بوده باشد معنی این ترفندهای رهبری حزب دمکرات در آن دوره جز این چیزی نبود که رهبری حزب دمکرات به امید خاتمی و اصلاح طلبان رژیم کیسه دوخته بود و با نشان دادن حمایت و پشتیبانی خود از خاتمی و دوم خرداد خود را بهر دری میزد که سران جمهوری اسلامی را از "حسن نیت" حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد در مورد آینده جمهوری اسلامی، مطلع گرداند! رهبری حزب دمکرات بعد از برگزاری "بی دردسر" انتخابات مجلس ششم حتی خود را آماد کرده بود که با این پیام به پلنوم دوازدهم خود برود که از شعار سرنگونی جمهوری اسلامی کوتاه بیاید. برخلاف ادعای نویسنده نشریه کردستان، رهبری حزب دمکرات نه تنها به انتظار از خاتمی و پروژه دوم خرداد بسنده نمیکرد بلکه حتی خوابهای "شیرین تری" را به این امید برای خود دیده بود! حزب دمکرات اکنون و حتی در شرایطی که مردم برای از جاکندن جمهوری اسلامی به حرکت در آمده اند هنوز از عنوان سرمقاله این شماره حزب دمکرات در شرایطی که مردم با اوباش اسلامی در خیابانها در حال جنگ و گریزند این است: "اگر این عقل در تهران سرکار باشد..." دارد در قالب دلسوزی برای جمهوری اسلامی ظاهر میشود، وقتی که مردم برای ساقط کردن جمهوری اسلامی بحرت در آمده اند. رهبری حزب دمکرات در این مورد حتی از غرولندهای عناصر حکومتی دو خرداد نیز عقب تر است. اکنون اوایل قرن بیست و یکم است آقایان! شعور و حافظه مردم مبارز و آزادیخواه کردستان ایران را دست کم نگیرید. مطمئن باشید مردم کردستان ایران بند و بست حزب دمکرات با جمهوری اسلامی و دبیورگی این دوره رهبری حزب دمکرات را بدرگاه خاتمی و دوم خرداد و سران جمهوری اسلامی از یاد نبرده اند. مردم آزادیخواه کردستان شما را زیر نظر دارند، بهای هدلی با جمهوری اسلامی و سران آن را خود پرداخت خواهید کرد.